

مقدمه

فراخوان این شماره نشریه با موضوع رابطه «علم، قدرت و جنسیت» شش ماه پیش در اختیار علاقمندان و صاحب نظران موضوع قرار گرفت. از طریق این فراخوان با ایده‌ها، چالش‌ها و پرسش‌هایی که حول این موضوع شکل گرفته است آشنا می‌شویم. این فراخوان از جمله پرسش‌های قابل تاملی همچون زنانه شدن آموزش عالی، پژوهش‌های علمی در رابطه با اشکال واقعی یا نمادین قدرت در جامعه و نیز بررسی سنجش‌گرانه وضعیت امروزی زنان و محدودیت‌ها و چالش‌های آن را با مخاطبان درمیان می‌گذارد. پرسش‌هایی که گستره آنها طبعاً وسیعتر از مقالاتی است که در نهایت در این شماره گردآوری شده اند و امید است که پس از انتشار این شماره، با تداوم پرسشگری دیگر پژوهشگران مورد توجه قرار گیرد.

در اولین مقاله با عنوان «علم، قدرت و نابرابری‌های جنسیتی»، سعید پیوندی در پاسخ به فراخوان این شماره، هدف اصلی مقاله خود را طرح و توسعه بحث اصلی و پرداختن به نقش دانش و نیز آموزش دانشگاهی در

تقسیم اجتماعی کار و روابط قدرت در جامعه متمرکز کرده است. فرضیه اولیه مقاله این است که دانستن، مهارت‌های عملی، آشنایی با علوم و فن آوری به معنای برخوردار شدن از نوعی موقعیت در تقسیم اجتماعی کار و در روابط قدرت در جامعه است.

در مقاله «تفاوت‌های جنسیتی در انگیزه پیشرفت علمی/حرفه‌ای پسران و دختران ایرانی» به قلم نیره توحیدی با یکی از پژوهش‌های او درحوزه روانشناسی تربیتی آشنا می‌شویم که ۳۶ سال پیش به زبان انگلیسی در مجله علمی "نقش‌های جنسی" به چاپ رسیده است. مقاله‌ای که در این شماره منتشر شده است مبتنی بر نتایج رساله‌ای است که پژوهش‌ها و آزمایش‌های مربوط به آن در ایران و آمریکا طی سالهای ۱۳۵۶ و ۵۷ (دو سال قبل از انقلاب) از جمله در میان ۲۲۰ دختر و پسر سال آخر دبیرستان در ایران انجام شده‌اند. این پژوهش انعکاسی است از واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی و جنسیتی سالهای آخر پیش از انقلاب در ایران، و تداعی کننده این ایده است که تکرار پژوهشی مشابه در زمان و شرایط کنونی توسط محقق دیگری می‌تواند داده‌های مقایسه‌ای آموزنده و جالبی از تحولات پس از ۴۵ سال به دست دهد.

در سومین مقاله، فاطمه حسین زاده ما را با پهنه و تجربه جدیدی از فمینیسم در مکزیک آشنا می‌کند. او در مقاله خود از طریق مصاحبه مستقیم با دو زن دانشمند مکزیکی به رابطه جنسیت و علم آن هم بطور خاص در علوم دقیقه می‌پردازد و با نثری ساده و روان ما را با چالشها و تجارب آنها آشنا می‌کند. او همچنین تلاش می‌کند نقش نظرات فمینیستی و مبارزات حق‌خواهی زنان مکزیکی در تسهیل مسیر رشد زنان در عرصه علوم را مورد بررسی قرار دهد. در این بررسی بنظر می‌رسد که برخلاف حوزه علوم اجتماعی و هنر، کمبود پژوهش درباره تجربیات و موانع بازدارنده زنان دانشمند حوزه علوم، فن آوری، ریاضیات و مهندسی درحوزه مطالعات زنان بسیار مشهود است. از این رو این پژوهش می‌تواند در تعریف و بسط نقد فمینیستی موضوع زنان در حوزه علوم محض مفید واقع شود. به ویژه برای پژوهشگرانی که بر پژوهش‌های تطبیقی میان مسائل زنان آمریکای لاتین و زنان خاورمیانه تمرکز

دارند.

در مباحثه مکتوب صدیقه و سَمقی و حسن یوسفی اشکوری موضوع «جنسیت، زن و علم آموزی در ادب اسلامی» بحث می‌شود. برای آغاز بحث اشکوری به یکی از موضوعات مهم و پر مناقشه در شریعت اسلامی و به تعبیری در سنت کلامی و فقهی اسلام یعنی «مسئله زن» می‌پردازد و در گروه انبوه مسائل مربوط به زنان مسئله جواز و یا عدم جواز علم آموزی زنان از منظر شریعت اسلام و به طور خاص فقه اسلامی را طرح می‌کند. سپس این پرسش‌ها را پیش رو می‌گذارد که دلیل و یا دلایل چنین باورهایی در موضوع جنسیت و به طور خاص ممنوعیت و یا محدودیت علم آموزی زنان چیست؟ مستندات شرعی آن کدام است؟ زمینه‌ها و عوامل اجتماعی این سنت دیرپا و ستر مردسالارانه و یا احتمالاً زن‌ستیزانه چه می‌تواند باشد؟ در ادامه صدیقه و سَمقی پس ارائه تعریفی از دین و چگونگی شکل‌گیری فقه، نتیجه می‌گیرد که آنچه درباره‌ی ممنوعیت علم آموزی برای زنان آمده، عقاید و افکار مردانی است که تاب برابری زنان را با خود نداشته‌اند. فقه سیاسی همان‌گونه که حافظ مصالح حاکمان به نام اسلام بوده، حافظ منافع مردان به نام اسلام نیز بوده است. او به صراحت می‌نویسد اگر قرآن با علم آموزی زنان مخالفت کرده بود، مطمئناً من میان علم آموزی و پیروی از قرآن، علم آموزی را انتخاب می‌کردم. این مباحثه مکتوب با شرح و بسط بیشتر علاوه بر حوزه فقهی در حوزه تاریخی ادامه می‌یابد و به نتیجه‌گیری‌های قابل توجهی راه می‌برد.

در پایان بخش موضوعی، مقاله‌ی «زنانه شدن آموزش عالی در ایران: تناقض‌ها و پیچیدگی‌ها» است که طی آن سعید پیوندی و یاسمین نادر وجوه مختلف این زنانه شدن را بررسی می‌کنند. آنها ضمن مرور دو دسته عمده از پژوهش‌ها پیرامون آموزش عالی، (آن دسته که به بررسی انگیزه‌ها، انتظارات و تصمیم‌گیری زنان برای پیگیری آموزش پس از دبیرستان می‌پردازند و دسته‌ای که به تحلیل اسلامی سازی آموزش (عالی) به منزله بخشی از ساختار و روند دولت-ملت سازی تمرکز دارند) تأکید می‌کنند که تحلیل جامع باید در نگاه گسترده‌تر از دولت و جامعه به زمینه دنیای جهانی شده نیز توجه کند.



جهانی که هم بر شکل‌گیری انگیزه زنان ایرانی در پیگیری آموزش عالی، و هم بر اسلامی سازی آن تاثیر می‌گذارد. آنها چنین استدلال می‌کنند که انگیزه‌های زنان ایران با "روح زمان" به معنای افزایش آگاهی و عدالت‌خواهی پیوند نزدیک دارد و از طریق انواع رسانه‌ها از آنچه در دنیا می‌گذرد تاثیر می‌پذیرد. طرح اسلامی کردن آموزش، که از انقلاب فرهنگی بدین سو ساختار و محتوای نظام آموزشی را نشانه گرفته است، نیز در ارتباط با افزایش آگاهی جنسیتی قابل بررسی است و از این منظر دارای تناقضها و پیچیدگی‌های خاصی است که در ادامه مقاله به شرح این تناقضها و پیچیدگی‌ها می‌پردازد. این مقاله ترجمه فصلی از کتاب «دورنماهای بین‌المللی جنسیت و آموزش عالی» است که به تازگی در نوامبر ۲۰۲۰ به زبان انگلیسی منتشر شده است.

در بخش بزرگداشت ابتدا نیره توحیدی در مقاله «مریم میرزاخانی: طرد کلیشه‌های جنسیتی در پرتو علم»، ضمن برشمردن موفقیت‌های چشمگیر و در مواردی منحصر به فرد مریم میرزاخانی تاکید می‌کند که او به مثابه یک عالم برجسته ریاضی و یک زن پروفیسور جوان می‌تواند به غیر از آموزه‌های علمی در زمینه‌ی هندسه و ریاضیات، برای بهبود زندگی اجتماعی، توسعه انسانی و اهداف عدالت‌جویانه در دنیا، به خصوص ایران و خاورمیانه، آموزه‌هایی مهم به ارمغان آورد. او در ادامه نشان می‌دهد چرا زن بودن مریم مهم گشته است، همچنین بحث می‌کند که آیا مریم یک استثنا بوده است؟ و اگر چنین نبوده تفاوت‌هایی که به این گمانه دامن می‌زنند چه هستند؟ آنگاه ضمن بررسی فاصله جنسیتی در علوم پایه بحث می‌کند که چرا به مریم‌های بیشتری نیاز داریم. و در پایان به چالش‌ها و آموزه‌های مریم از زبان خود او می‌پردازد.

سپس در مطلبی متفاوت، هنگامه صابری از خلال تجربه و خاطره‌آشنایی شخصی با مریم میرزاخانی ما را با وجوه دیگری از شخصیت و دغدغه‌های او آشنا می‌کند.

در پایان این شماره با معرفی مختصری از سه کتاب جدید در حوزه «علم، قدرت و جنسیت» آشنا می‌شویم.

